

تجارب زیسته دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت از واکنش خود و خانواده در مقابل فرار از خانه: یک مطالعه هرمنوتیک

مریم فلاحت پیشه^۱، مجتبی حبیبی^۲، محمود شمشیری^۳، منصوره سادات صادقی^۴

مقاله پژوهشی

چکیده

مقدمه: افزایش نرخ فرار دختران ایرانی از خانه، نشان دهنده اهمیت بررسی عمیق‌تر پدیده فرار است. هدف از انجام پژوهش حاضر، تبیین تجارب زیسته واکنش دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت و خانواده‌شان از فرار بود.

روش: در پژوهش کیفی حاضر که بر پایه رویکرد پدیدارشناسی استوار بوی، دوازده دختر ساکن در کانون اصلاح و تربیت، به وسیله نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و تجارب زیسته آن‌ها با مصاحبه نیمه ساختار یافته، مورد بررسی قرار گرفت. متون مصاحبه‌ها توسط رویکرد پدیدارشناسی تفسیری و با روش Van Manen تفسیر شد. در نتیجه، واحدهای معنایی حمایت کننده از هر یک از زیرمضمون‌ها و زیرمضمون‌های مضمون اصلی که واکنش فرد و خانواده در مقابل فرار نام داشت، ایجاد شد.

یافته‌ها: نتایج این پژوهش، به وسیله دو زیرمضمون نشان داده شد. این زیرمضمون‌ها که سرکوب و کنار آمدن با فرار نام‌گذاری شد، تجارب زیسته مشارکت کنندگان را در مورد واکنش‌های شخصی و خانوادگی نسبت به فرار که مضمون اصلی پژوهش بود، نشان می‌داد.

نتیجه‌گیری: واکنش‌های سازگارانه والدین و مدارای آن‌ها با فرزند فراری خود، منجر به ایجاد فضایی امن در خانواده شده و زمینه را به منظور جلوگیری از فرار مجدد نوجوان ایجاد می‌نماید. به علاوه، واکنش‌های سرکوب‌گرانه والدین، منجر به تلقی شدن خانواده به عنوان یک پایگاه ناامن توسط نوجوان می‌شود و در نتیجه، زمینه برای فرار مجدد نوجوان از منزل فراهم شود. همچنین، یافته‌ها نشان داد که احساس گناه و پشیمانی مشارکت کنندگان، انگیزه مهمی را در جهت بهبود عملکرد شخصی و کمک به خانواده نابسامان خود، پس از آزادی از کانون، ایجاد می‌نماید.

کلید واژه‌ها: فرار از خانه، تجارب زیسته، کانون اصلاح و تربیت، هرمنوتیک، واکنش

ارجاع: فلاحت پیشه مریم، حبیبی مجتبی، شمشیری محمود، صادقی منصوره سادات. تجارب زیسته دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت از واکنش خود و خانواده در مقابل فرار از خانه: یک مطالعه هرمنوتیک. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۶؛ ۶ (۱): ۸۹-۱۰۲.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۴

۱- دانشجوی دکتری، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲- استادیار، گروه روان‌شناسی سلامت، دانشکده علوم رفتاری و سلامت روان و انستیتو روان‌پزشکی تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

۳- استادیار، گروه پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، اردبیل، ایران

۴- استادیار، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Email: mo_habibi@sbu.ac.ir

نویسنده مسئول: محمود شمشیری

مقدمه

یکی از انحرافات اجتماعی، فرار دختران زیر ۱۸ سال از خانه است. یک معضل اجتماعی که گریبان بسیاری از خانواده‌های ایرانی، به ویژه کلان‌شهرها را گرفته است. امروزه مشکل جوانان خیابانی، بی‌خانمان و فراری از خانه، تبدیل به یک مشکل جهانی شده است (۱). در سال‌های اخیر، دختران و پسران فراری را به عنوان بزهکار تلقی می‌کنند و فرار از خانه به عنوان مشکلی اجتماعی که از کمبودها در عملکرد خانوادگی و رابطه والد-فرزندی تأثیر پذیرفته است، شناخته می‌شود (۲). فرار از خانه و ترک اعضای خانواده بدون اجازه والدین، نوعی واکنش نسبت به شرایط نامساعد و غیر قابل تحمل زندگی است. این عمل به طور معمول در جهت کاهش ناخوشایندی‌ها و رها کردن خویش از محرک‌های آزار دهنده انجام می‌شود و به منظور دستیابی به خواسته‌های مورد نظر انجام می‌شود. در تعریف «فرار از خانه» به دو عامل: غیبت از خانه حداقل به مدت یک شب و عدم اطلاع یا رضایت والدین یا سرپرست قانونی از این مسأله تأکید شده است (۳). اتحاد ملی بی‌خانمان‌ها (National coalition for the homeless) نیز تعریفی از جوانان فراری ارائه کرده است: جوانان فراری شامل کسانی هستند که فقط زیر ۱۸ سال باشند. آن‌ها فقدان یک مراقبت والدگریانه، پرورشی و سازمان یافته را تجربه می‌کنند. این افراد گاهی با عنوان جوانان بی‌یار و همراه، خوانده می‌شوند (۱). در تعریف دیگر، تشکیلات دولت فدرال برای جوانان فراری و بی‌خانمان، (The federal government's involvement in runaway and homeless youth) جوانان فراری را بدین شکل تعریف کرده است: کسانی که تا قبل از ۱۸ سالگی، حداقل یک شب را بیرون از خانه سپری می‌کنند و خانه را بدون اجازه والدین یا قیم ترک کرده‌اند. آن‌ها خانه را با اجازه ترک می‌کنند، اما زمانی که از آن‌ها انتظار می‌رود، به خانه باز نمی‌گردند (۴).

فرار از خانه، به عنوان یکی از جرایم وضعیتی (Status offenses) شناخته می‌شود. جرایم وضعیتی، جرایمی است که تنها ارتکاب آن‌ها توسط نوجوانان، آن‌ها را

تبدیل به جرم می‌کند. این بزهکاری‌ها بیشتر از آن که بر اساس اعمال و رفتار فرد باشد، بر موقعیت و وضعیت وی متکی است. مثال‌هایی نظیر گریز و پرسه‌زنی (Truancy)، سیگار کشیدن و فرار از خانه، انواعی از جرایم وضعیتی مخصوص به نوجوانان است که برای بزرگسالان جرم به حساب نمی‌آید (۵). به این دلیل که دختران نرخ بالاتری از جرایم وضعیتی را به خود اختصاص می‌دهند و نرخ پایین‌تری از بقیه جرایم به آن‌ها اختصاص دارد، جرایم وضعیتی نظیر فرار از خانه، بیشتر توسط دختران انجام می‌شود (۶). مطالعات شیوع نشان می‌دهد که ۲۰ درصد جوانان تا سن ۱۸ سالگی فرار از خانه داشته‌اند و نیمی از آن‌ها ۲ بار یا بیشتر اقدام به فرار نموده‌اند (۷). همچنین، بیشتر فراری‌ها از خانه را زنان تشکیل می‌دهند (۸).

در پژوهش‌های کمی انجام گرفته بر روی فرار از خانه، به عوامل مهمی نظیر تحصیلات و مدرسه، نظیر مدرسه نامناسب و رفتار نادرست اولیای مدرسه، سطح تحصیلات پایین یا بی‌سوادی فرد فراری و والدین وی (۹، ۱۰)، سطح اقتصادی پایین خانواده نظیر فقر، مشکلات مالی، عدم کفایت درآمد، بیکاری، کار کردن مادر در بیرون از منزل (۱۱)، عوامل اجتماعی نظیر تحریک شدن توسط گروه همسالان منحرف و رابطه با دوستان ناباب و خلافکار (۱۲) و عوامل خانوادگی همچون روابط منفی و از هم گسیخته خانواده‌ها، ناسازگاری و تشنج در محیط خانه (۱)، اعتیاد والدین (۱۳)، مورد سوء استفاده و غفلت جسمی و جنسی واقع شدن در خانواده (۱۴، ۱۵، ۱۶) و کثرت اولاد و تعداد عایله (۱۶)، به عنوان عوامل زمینه‌ساز فرار از خانه اشاره شده است. همچنین، مطالعات نشان می‌دهد که جوانان فراری و بی‌خانمان نسبت به جوانانی که وضعیت زندگی ثابت‌تری دارند، بیشتر دچار سوء استفاده مواد مخدر، قربانی شدن و مشکلات ذهنی می‌شوند (۱۷). قرار گرفتن نوجوانان فراری در معرض انواع آسیب‌ها و خطرات در زمان بی‌خانمانی، نشان دهنده اهمیت این موضوع و تعمق بیشتر درباره آن است. آسیب‌ها و خطرانی نظیر خودزنی و خودکشی (۹)، داشتن روابط نامشروع جنسی برای بقا (۱۸، ۱۹) و سوء مصرف مواد مخدر و مشروبات

گروه شاهد بود (۲۷).

اغلب تحقیقات انجام شده در ایران بر پدیده فرار از خانه با روش‌های کمی انجام گرفته است. پژوهش‌های کمی دارای نقاط قوت بسیاری است. این پژوهش‌ها، به دلیل کمی بودن دارای دقت و کنترل است و قابلیت تعمیم نتایج در آن‌ها وجود دارد. به علاوه، یک پژوهش کمی، اغلب توانایی ارایه روابط علی را دارد. همچنین، این پژوهش‌ها به دلیل پیروی از قواعد نظام‌مند و تکرارپذیر، قابلیت دستیابی به نتایج مشابه را توسط بقیه پژوهشگران فراهم می‌نماید. با این حال، از نقاط ضعف این پژوهش‌ها می‌توان به ناتوانی در کنترل متغیرها، عدم ثبات کامل نتایج به دلیل پویایی رفتار انسانی و عدم وجود خلاقیت به دلیل قالب نظام‌مند و مقید آن‌ها نام برد. به علاوه، در روش‌های کمی، مقوله‌ها از قبل طراحی شده‌اند و محقق در تلاش است تا به همان پاسخی برسد که مد نظر دارد، اما در روش‌های کیفی پس از جمع‌آوری داده‌ها ساخت مقوله صورت می‌گیرد و در نتیجه پاسخ به مشارکت‌کننده تحمیل نمی‌شود (۲۸). در پژوهش‌های انجام شده، بر فرار در ایران نیز به دلیل کمی بودن روش‌ها، امکان بررسی عمیق‌تر دختران فراری و بررسی تجارب زیسته آنان در بافت زندگی فردی وجود نداشته است. به علاوه، در پژوهش‌های کمی به علت جمع‌آوری داده‌ها به وسیله پرسش‌نامه، بسیاری از اطلاعات قابل دسترسی از طریق مصاحبه و مشاهده از بین می‌رود؛ در صورتی که در پژوهش‌های کیفی به این دلیل که بخش اعظمی از داده‌ها از طریق مشاهده و مصاحبه عمیق به دست می‌آید، امکان بررسی دقیق‌تر و جزئی‌تر پدیده مورد مطالعه در بافت زندگی فراهم می‌شود (۲۹).

به طور خلاصه، می‌توان گفت که عوامل زمینه‌ساز فرار از خانه و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن از یک سو و عدم بررسی کیفی این پدیده و واکنش‌های شخصی و خانوادگی به آن در ایران از سوی دیگر، مطالعات عمیق‌تر بر روی این پدیده را می‌طلبد. هدف از انجام پژوهش حاضر، تبیین پدیدارشناختی تجارب زیسته دختران ساکن قانون اصلاح و تربیت درباره واکنش‌های خود و خانواده‌شان نسبت به فرار بود؛ چرا که واکنش مناسب خانواده نسبت به فرار و نحوه برخورد شخص

الکلی (۲۰)، این نوجوانان را تهدید می‌کند. پژوهش‌های دیگری نیز روی موضوع فرار از خانه انجام شده است که در ادامه به تعدادی از مطالعات داخلی اشاره می‌شود:

نتایج پژوهشی بر روی ۹۸ دختر فراری ساکن شهر کرمانشاه نشان داد که رابطه معنی‌داری بین فرار از خانه و اختلال افسردگی، اختلالات روان‌پیشانه، خودبیمارانگاری، اختلال وسواسی-جبری وجود داشت (۲۱). همچنین، پژوهش بر روی ۳۰ دختر فراری و مقایسه آن‌ها با گروه شاهد، حاکی از آن بود که بین دختران فراری و گروه شاهد از نظر ابتلا به اختلالات ذهنی، تفاوت معنی‌دار وجود داشت. به علاوه، دختران غیر فراری، هوش هیجانی، روابط بین فردی، مسئولیت‌پذیری، خوش‌بینی، و همدلی به مراتب بالاتری از دختران فراری داشتند (۲۲).

پژوهش‌ها بر روی ۲۰ دختر فراری ساکن در قانون اصلاح و تربیت و مقایسه آن‌ها با گروه شاهد حاکی از آن بود که بین گروه آزمایش و شاهد از نظر عامل کنترل‌گری و همبستگی در خانواده، تفاوت معنی‌دار وجود داشت (۲۳). در پژوهشی در اصفهان نیز مشخص شد که افزایش خودکارآمدی منجر به افزایش کیفیت زندگی دختران فراری گردید (۲۴). همچنین، پژوهش انجام شده پس‌رویدادی بر روی ۳۷ دختر فراری ساکن شهر شیراز و مقایسه آن‌ها با گروه شاهد، حاکی از تفاوت معنی‌دار بین دو گروه از نظر راهبردهای مقابله‌ای هیجان‌مدار و مسأله‌مدار بود. بدین معنی که دختران فراری در مقایسه با دختران غیر فراری، در مقابله با استرس، کمتر از این راهبردهای مقابله‌ای استفاده می‌نمودند (۲۵). مقایسه پنجاه دختر فراری ساکن قانون اصلاح و تربیت با گروه شاهد در شهر شیراز نشان داد که سوء استفاده و غفلت فیزیکی در خانواده‌های دختران فراری، شیوع بالاتری داشت. به علاوه، دختران فراری نمره بالاتری را در گرایش به مصرف مواد مخدر و ارتکاب اعمال مجرمانه کسب کردند (۲۶). در مطالعه‌ای که روی ۱۰۱ دختر فراری ساکن بوشهر و مقایسه آن‌ها با ۱۷۴ دختر عادی انجام شد، نتایج نشان دهنده نمرات بالاتر گشودگی نسبت به تجربه و نمرات پایین‌تر برون‌گرایی و مقبولیت در دختران فراری نسبت به

به حد اشباع رسید. از مصاحبه هشتم به بعد، داده‌های جدید چندانی به دست نیامد. در نتیجه برای اطمینان، دوازده مصاحبه انجام گرفت.

به منظور دسترسی به مشارکت کنندگان، در مرحله آغازین، با چندین بار مراجعه به اداره کل زندان‌های استان تهران و پس از آن، حراست کانون اصلاح و تربیت، نامه نگاری‌ها انجام شده و مجوز ورود به کانون توسط پژوهشگران اخذ شد. در گام دوم، به مرکز اصلاح و تربیت دختران فراری مراجعه شد و بعد از جلب رضایت مسؤولان مربوط، ملاقاتی کوتاه با آزمودنی‌ها صورت گرفت. بعد از آشنایی با مشارکت کنندگان بالقوه، توضیحات کافی در مورد اهداف پژوهش، کسب رضایت و رعایت اصول اخلاقی نظیر خنثی بودن مصاحبه‌گر در حین انجام مصاحبه، اجتناب از قضاوت و سوگیری، رعایت اصل رازداری و به کارگیری اسامی مستعار برای اشاره به مشارکت کنندگان در پژوهش و عدم تحریف جملات مشارکت کنندگان و به کارگیری عین عبارت گفته شده در نگارش یافته‌های پژوهش به آن‌ها ارایه شد. در ادامه با افرادی که رضایت داشته و معیارهای ورود به مطالعه را داشتند، اقدامات آشنایی بیشتر و کسب اعتماد صورت گرفت؛ چرا که تا زمانی که مشارکت کنندگان به پژوهشگر اعتماد نداشته باشند، اطلاعات غنی در اختیار نمی‌گذارند. کسب اعتماد به شکل وقت‌گذرانی با مشارکت کننده، صحبت در مورد مسایل روزمره و... صورت گرفت. در گام سوم، در مکانی که برای مشارکت کنندگان از آرامش و امنیت کافی برخوردار بود و مسؤولان کانون نیز رضایت داشتند، مصاحبه انجام شد. در واقع، پژوهش توسط مصاحبه نیمه ساختار یافته (Semi-structured interviews) و با سؤالات باز پاسخ (Open-ended questions) هدایت شد. شیوه مصاحبه به صورت فردی بود تا مشارکت کننده در کمال آرامش قادر باشد که تجارب زیسته خود را از واکنش خود و خانواده‌اش نسبت به فرار، بیان نماید. مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت کنندگان با یک دستگاه ضبط صوت، ضبط شده و برای تحلیل کیفی آماده شد. میانگین زمان مصاحبه‌ها، حدود ۵۵ دقیقه بود. در مصاحبه‌ها، گفتگوهای دو طرفه با مشارکت

فرار کرده با این پدیده می‌تواند نقش مهمی را در جلوگیری از فرارهای مجدد ایفا نماید. پدیدارشناسی به معنی مطالعه وجود ذاتی پدیده است. در این معنی، افراد فقط زمانی درک می‌شوند که در زمینه زندگی‌شان مطالعه شوند. بر خلاف تحقیقات کمی، هدف در این نوع تحقیق، فهم پدیده مورد نظر و با توجه به بافت زندگی مشارکت کننده در پژوهش است (۳۰).

روش

پژوهش حاضر از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری (Interpretive phenomenology) بهره برد تا به تجارب نهفته در مشارکت کنندگان که پدیده فرار از منزل را تجربه کرده و سرشار از تجارب مربوط می‌باشند، دست یابد. پدیدارشناسی تفسیری به دنبال توصیف و تفسیر پدیده مورد مطالعه یا تجارب مشارکت کنندگان می‌باشد. در واقع، این روش راهی برای درک بیشتر پدیده را فراهم می‌سازد. پدیدارشناسی تفسیری، علاوه بر دیدگاه خود پژوهشگر درباره دنیا، ماهیت تعامل بین پژوهشگر و شرکت کننده را نیز در بر می‌گیرد (۳۱).

از ملاک‌های ورود شرکت کنندگان به پژوهش کنونی، مؤث بودن و دارا بودن سن زیر ۱۸ سال بود. از ملاک‌های دیگر، داشتن تجربه زندگی در کانون اصلاح و تربیت، داشتن تجربه فرار از خانه در عین ارتکاب به انواع دیگر بزهکاری سرقت، اعمال جنسی نامشروع، فروش و سوء مصرف مواد مخدر و... بود. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل تمامی دختران فراری ساکن کانون اصلاح و تربیت تهران بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند، مشارکت کنندگان بر اساس هدف مطالعه، از کانون اصلاح و تربیت تهران انتخاب شدند. در مورد حجم نمونه در مطالعات کیفی، تعداد مشارکت کنندگان در ابتدای مطالعه قابل برآورد نبوده و پژوهشگر تا زمانی که یک تصویر قابل قبول از پدیده مورد نظر به دست نیاورد، به مصاحبه خود با مشارکت کنندگان ادامه داد. این اصل، اصل اشباع داده‌ها (Data saturation) نامیده می‌شود (۳۲). در پژوهش حاضر نیز مصاحبه‌ها تا حدی ادامه یافت که داده‌ها

کننده ضبط می‌شد. مصاحبه اول بعد از چندین بار گوش دادن، بدون تأخیر به فایل متنی تبدیل شد. پس از تبدیل صوت به متن، مصاحبه تایپ شد و با استفاده از راهبرد ارایه شده توسط Van Manen، واحدهای معنایی موجود در آن استخراج گردید. پس از مصاحبه اول، در بقیه گفتگوها نیز پس از اتمام هر مصاحبه، صداهای ضبط شده توسط پژوهشگران گوش داده شد و بعد از یک بار سمع هدفمند، کلمه به کلمه به متن تبدیل گردید. یادداشت‌های در عرصه نیز در کنار مشارکت کننده مورد نظر اضافه شد. مراحل تبدیل داده‌های صوتی به نوشتاری و تحلیل آن‌ها تا آخرین مصاحبه ادامه یافت.

پدیدارشناسی به عنوان یک رویکرد اساسی نمی‌توانست ما را به شناخت پدیده مورد مطالعه رهنمون نماید. بر این اساس، از روش‌های سازگار با رویکرد مربوط بهره گرفته شد و در نتیجه، از روش Van Manen برای تحلیل داده استفاده گردید. سه رویکرد شامل رویکرد کل‌نگر، رویکرد انتخابی یا برجسته‌سازی (The selective or highlighting approach) و رویکرد جزیی یا خط به خط (The detailed or line-by-line approach) می‌باشد که برای استخراج مضامین از داده‌ها وجود دارد (۳۲).

در پژوهش حاضر از هر سه روش برای استخراج مضامین استفاده شد. در رویکرد کلی یا اغراق آمیز، چند بار متن هر مصاحبه توسط پژوهشگران مطالعه شد. در این رویکرد پژوهشگران به دنبال این بودند تا بدانند که در کل، متن چه می‌گوید؟ در واقع، پس از خواندن هر یک از مصاحبه‌ها، یک یادداشت کوچک مبنی بر این که پس از تأمل بر روی متن مصاحبه، چه نتیجه‌ای به دست آمده است، تهیه شد. در رویکرد انتخابی و یا برجسته‌سازی، متن مصاحبه که تایپ شده بود، مجدد مطالعه شد. پس از آن، بخش‌ها و جملاتی که برای تحلیل پدیدارشناختی مناسب بود و دارای بار معنایی بود، در کامپیوتر علامت‌گذاری شد. در رویکرد جزیی یا خط به خط نیز متن با دقت خوانده شد و پژوهشگران به دفعات از خود می‌پرسیدند که این جمله، چه مفهومی را از پدیده مورد مطالعه منتقل می‌کند. سپس، در کامپیوتر مفهومی که از هر

جمله به نظر پژوهشگران می‌رسید، در کنار جمله به شکل پیشنهاد تایپ می‌شد. در نهایت، دو زیرمضمون و واحدهای معنایی حمایت کننده، با استفاده از این روش، استخراج گردید. تلاش بر این بود تا صحت علمی و استحکام داده‌های پژوهش، از طریق اعتبارپذیری (Credibility)، قابلیت اعتماد (Dependability) و انتقال‌پذیری (Transferability) حاصل شود. در پژوهش حاضر، معیار اعتبارپذیری تا حد امکان رعایت شد. بدین شکل که پس از پاسخ آزمودنی به سؤالات مصاحبه، مصاحبه‌گر از وی می‌پرسید که آیا منظور آزمودنی از جواب داده شده همان بوده است که مصاحبه‌گر متوجه شده؟ همچنین، برای افزایش اعتبار، سعی شد تا پژوهش بر اساس مراحل Van Manen پیش برود. پژوهشگران در تمام مراحل پژوهش، هدف و سؤال پژوهش را در نظر داشتند و خط مشی خود را بر اساس آن تعیین کردند تا دسترسی به اطلاعات معتبر توسط مشارکت کنندگان مقدور شود. با وجود این که کانون اصلاح و تربیت، محدودیت‌های خاص خود را داشت و امکان هیچ گونه اتلاف وقتی وجود نداشت، مصاحبه‌گر سعی نمود تا اعتماد مشارکت کنندگان را جلب کند تا آن‌ها بدون تردید، به پرسش‌ها پاسخ دهند. شایان ذکر است که جز دو مورد که علاقه‌ای به ضبط همه نکات نداشتند و نکات به شکل دستی نوشته شد، مابقی شرکت کنندگان بسیار مشتاق بودند تا وقایع زندگی خود را با جزییات بازگو کنند. در نتیجه، همکاری به نسبت خوبی میسر گردید. به علاوه، تلاش شد تا اصل اعتماد تا حد امکان رعایت شود. روش Van Manen که یک روش قابل قبول از سوی پژوهشگران برای هدایت پژوهش‌های پدیدارشناسی است، برای هدایت تحقیق انتخاب شد. مراحل انجام پژوهش و تحلیل داده‌ها به روشنی توصیف شد تا هر خواننده و منتقدی بتواند آن را مورد حسابرسی (Audit trial or Inquiry trial) قرار دهد. لازم به ذکر است که چندین بار فرایند تحقیق توسط استادان مورد ارزیابی و کنترل قرار گرفت. رسیدن به انتقال‌پذیری در پژوهش فوق با ارایه توضیح کافی از زمینه پژوهش و مشارکت کنندگان انجام شد. به علاوه، کدگذاری و تحلیل از جملات مشارکت

از جانب خانواده و همچنین، احساس گناه و پشیمانی فرد بروز پیدا کرد. واحدهای معنایی حمایت کننده از این زیرمضمون به شرح زیر است:

جدول ۲. مضمون اصلی، زیرمضمون‌ها و واحدهای معنایی حمایت کننده

مضمون اصلی	زیرمضمون‌ها	واحدهای معنایی حمایت کننده
واکنش فرد و خانواده در مقابل فرار	سرکوب	ازدواج اجباری خشم و خشونت خانواده تهدید بی‌تفاوتی خانواده احساس گناه و پشیمانی فرد
	کنار آمدن با فرار	مدارای خانواده احساس آزادی و رهایی فرار، تنها راه پیش رو

۱) ازدواج اجباری: یکی از واکنش‌هایی که خانواده افراد مشارکت کننده در پژوهش در برابر فرار از خانه بروز داده بودند، اجبار این دختران برای ازدواج زودهنگام بود. این ازدواج زودهنگام به منظور سر و سامان دادن زندگی دختران و جلوگیری از رسوایی بیشتر صورت می‌گرفت تا از فرار مجدد جلوگیری شود. به عنوان مثال: مشارکت کننده اول، ۱۵ ساله بود. او پس از چند سال متوجه می‌شود که فرزند واقعی پدر و مادرش نیست. زمانی که نزد خانواده اصلی خود باز می‌گردد، به علت سوء استفاده آن‌ها از وی و آزار و اذیت برادرانش، اقدام به فرار می‌نماید. پس از بازگشت به خانه، برای جلوگیری از فرار مجدد، به اجبار خانواده ازدواج می‌کند و فرار دوم را از منزل همسرش انجام می‌دهد وی می‌گوید: «قبل از سال تحویل خانوادهم تصمیم گرفتن شوهرم بدن، حتی تصورشم ساخته برام. تن به این ازدواج دادم، بالاخره صیغه کردیم».

شرکت کننده دوم، ۱۷ سال داشت. او دارای ملیتی افغانی بود. به گفته وی، مادر او به پسری سه میلیون تومان پول داده بود تا با دخترش دوست شده و به وی تجاوز کند. به دلیل فرار کوتاه‌مدتش، مجبور به ازدواج شد، اما از خانه همسرش، به همراه پسری که به تازگی با وی آشنا شده بود فرار کرد: «بابام گفت باید نامزد کنی. من نمی‌خواستم نامزد کنم. اصلاً

کنندگان به عمل آمد؛ به طوری که توصیف مبسوط مضامین و ارتباط دادن آن‌ها به زمینه و صحبت‌های مشارکت کنندگان صورت گرفت.

یافته‌ها

بر اساس یافته‌های پژوهش، میانگین حسابی سن شرکت کنندگان حدود ۱۶/۵ سال بود. ۵۰ درصد نمونه‌ها متأهل بودند. ۵۰ درصد نمونه‌ها، طلاق والدین از یکدیگر را گزارش دادند. ۵۸/۳۳ درصد از مشارکت کنندگان نیز به اعتیاد والدین خود اشاره نمودند. به علاوه، ۹۱/۶ درصد از مشارکت کنندگان، تحصیلاتی پایین‌تر از سطح اول دبیرستان را گزارش دادند. در جدول ۱، به اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت کنندگان اشاره شده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه‌ها

وضعیت تأهل مشارکت کنندگان	مجرد	۳۳/۴ درصد
	متأهل	۵۰ درصد
	مطلقه	۱۶/۶ درصد
وضعیت تأهل والدین	طلاق والدین	۵۰ درصد
	عدم طلاق والدین	۴۱/۶ درصد
	سایر موارد	۸/۳ درصد
وضعیت اعتیاد والدین	والدین مصرف‌کننده مواد مخدر	۵۸/۳۳ درصد
	عدم اعتیاد والدین	۴۱/۶۷ درصد
وضعیت شغلی والدین	فاقد شغل	۴۱/۶۶ درصد
	دارا بودن مشاغل کم‌درآمد	۴۵/۸ درصد
	سایر	۱۲/۵ درصد
میزان تحصیلات مشارکت کنندگان	تحصیلات بالای اول دبیرستان	۸/۴
	تحصیلات زیر اول دبیرستان	۹۱/۶

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش مبنی بر تجارب زیسته مشارکت کنندگان در مورد واکنش فرد و خانواده به فرار، دو زیرمضمون به دست آمد که در جدول ۲ به آن‌ها پرداخته شده است.

زیرمضمون اول: سرکوب

از جمله واکنش‌هایی که افراد خانواده و خود مشارکت کننده به فرار بروز دادند، سرکوب فرد بود. این سرکوب به شکل‌های مختلفی از جمله خشونت، ازدواج اجباری، تهدید و بی‌تفاوتی

میاد چی یادم می‌ده؟ میگه دستتو بزار رو قرآن قسم بخور که این عیسی من رو دزدیده. باید همین‌جوری بگی. وگرنه سرت رو می‌زنم».

۴) بی‌تفاوتی خانواده: برخی از خانواده‌های مشارکت‌کنندگان، برای سرکوب کردن فرد فراری، رویه بی‌تفاوتی نسبت به فرد را در پیش گرفتند و نسبت به وی و فرار او، با بی‌توجهی کامل برخورد کرده و واکنش خاصی را بروز ندادند و این امر به نوبه خود منجر به احساسات منفی در مشارکت‌کنندگان می‌شد؛ چرا که معتقد بودند مورد بی‌توجهی و بی‌تفاوتی واقع شده‌اند و خانواده برای آن‌ها به عنوان یک عضو خانواده، ارزش قایل نیست. به عنوان مثال مشارکت‌کننده پنجم، ۱۶ ساله بود. پس از جدایی مادر و پدرش، پدر اقدام به ازدواج مجدد می‌نماید. او به دلیل درگیری‌های زیادی که با پدرش و مادر ناتنی خود پیدا کرد، اقدام به فرار نمود. او می‌گوید: «از شنبه مخ همه رو خوردم که برام فیش بزارن از کانون پیام بیرون. بابام گفت کاریه که خودت کردی. من فیش نمی‌زارم».

مشارکت‌کننده دهم با ۱۸ سال، نوجوانی بود که معتاد متولد شده است. او و برادرانش، همگی اعتیاد داشتند. به دلیل اعتیاد کل خانواده و شرایط بسیار آشفته خانه، اقدام به فرار نموده بود. وی گفت: «مامان بابام نه دنبالم گشتن، نه الان که اینجام اومدن دنبالم کارام. نه اومدن ملاقاتم. فقط به فکر مواد کشیدن هستن، مامان بابام ملاقاتم نیمن. حتی برام پول نمی‌ریزن. خوراکی و لباس رو همش باید از بچه‌های دیگه بگیرم. خونوادم براشون مهم نبود که من کجام که بخوان دنبالم بگردن. مثل الان، وقتی بعد از فرار برگشتم خونه بابام گفت خوبه دیگه. حالا بهتر می‌تونم بفروشم. بهشون می‌گم مامان بابا تورو خدا برام فیش حقوقی بزارید پیام بیرون. نمی‌کنن این کارو. می‌گن به ما ربطی نداره».

مشارکت‌کننده دوازدهم، دختری ۱۶ ساله بود. نازنین به دلیل ناسازگاری زیادی که با مادرش داشته و سخت‌گیری زیاد والدین، اقدام به فرار کرده است. او می‌گوید: «من خیلی اینجا منتظر بودم مامانم رو ببینم. دلم واسش پر می‌زد. دلم می‌خواست باهاش حرف بزنم. ببینمش. بی‌تابی می‌کردم، اما

نمی‌خواستم نامزد کنم. هفته بعدش خانواده پسر زنگ زدن خونه‌مون که هفته بعدش بیان. همون شب مامانم که دید راضی نیستم زنگ زد به یه دعانویس، به هر زوری بود بابام با کتک گفت باید عقد کنی. با کتک عقد کردیم. با کتک من رو فرستادن تو آرایشگاه. وقتی داشتن آرایشم می‌کردن، جاهای زخمم رو با پماد چربش می‌کردم که یکم دردش کمتر بشه. لباسم رو هم پوشیده انتخاب کردم که زخم‌های بدنم مشخص نشه، ولی به روی خودم نمی‌آوردم. باز هم گفتم مشکل نداره. به خاطر پدرم راضی شدم باهاش ازدواج کنم. با کسی که دوست ندارم ازدواج کنم».

۲) خشم و خشونت خانواده: انواع خشم و خشونت توسط خانواده از جمله خشونت فیزیکی و کلامی، از واکنش‌هایی بود که آن‌ها در برابر فرار دختران از خانه بروز می‌دادند. به عنوان مثال مشارکت‌کننده هفتم، ۱۸ ساله بود. وی عاشق پسر ناپدری خود شده بود و به علت مخالفت خانواده با ازدواج آن‌ها، از خانه فرار کرده است. وی می‌گوید: «دستگیر که شدم بابام اومد کالنتری می‌خواست بزنه تو گوشم، ولی نداشتن. وقتی من رو با دستبند دید عصبانی‌تر شد. واقعاً عصبانی شد. حتی تو دادگاه هم به قاضی گفت اینا رو آزاد نکن تا آدم شن».

مشارکت‌کننده هشتم، ۱۶ سال داشت. او نیز دچار درگیری زیادی با والد ناتنی خود بود. وی پس از فرار مجدد، در خانه زنی، به روسپی‌گری مشغول شد. او اظهار داشت: «وقتی اومدم خونه منو گرفتن زند. بابام همش دندوناشو فشار می‌داد. دستشو مشت می‌کرد. می‌گفت می‌خوام بزنم این دختره رو بکشم. بابام کلی منو زد. مامان ناتنی‌م موهامو کشید، هر بار فرار می‌کردم، وقتی می‌گرفتم تو خونه زندانیم می‌کردن».

۳) تهدید: از جمله واکنش‌های سرکوب‌گرانه‌ای که خانواده مشارکت‌کنندگان در برابر فرار از خانه ابراز داشتند، تهدید فرد به اعمال خشونت و طرد بود. مشارکت‌کننده سوم، ۱۶ ساله بود. وی ملیتی افغانستانی داشت. لیلا به دلیل سخت‌گیری‌های زیاد پدر و عشق به پسر همسایه، با پسر همسایه اقدام به فرار می‌نماید. او اظهار داشت: «بابام به بابای عیسی می‌گفت که اگه دخترمو نیارین، من همتون رو می‌کشم. فامیلاتون رو اذیت می‌کنم، می‌دونی بابام ملاقاتم

به جز فرار نداشتند، نشان از این امر داشت که این افراد فرار خود را پذیرفته‌اند و با آن سازگار شده‌اند. واحدهای معنایی حمایت کننده از این زیرمضمون به شرح زیر است:

(۱) *مدارای خانواده*: اولین واحد معنایی تشکیل دهنده زیرمضمون کنار آمدن با فرار، مدارای خانواده با شخص فراری و تلاش در احیای روابط صمیمانه بود. به عنوان مثال، مشارکت کننده چهارم می‌گوید: «به خاطر این که دوباره فرار نکنم رفتارشان باهام خیلی خوب بود تو خونه. بابام هم خوب بود. مشکل خانوادگی نداشتیم، بعد از این که دفعه اول از کانون اومدم خونه همه چی خوب بود و زندگی مونو می‌کردیم. بعد از چند وقت آزاد شدم. بهشون زنگ زدم. داداشم اومد دنبالم من رو برد. رفتار داداشم خوب بود. چند ماه بود من رو ندیده بود. بغلم کرد. گریه کرد. خانوم اون موقع بچه‌تر هم بودم. اومد دنبالم من رو برد خونه. خیلی خوشحال شدم که پیش خانواده‌م بودم. اونا هم همین‌طور».

(۲) *احساس آزادی و رهایی*: احساس آزادی و رهایی، واکنش و اعتقادی بود که برخی از مشارکت کنندگان نسبت به فرار خود داشتند. آن‌ها اذعان داشتند که فرار برای آنان به منزله رهایی از مشکلات و خانواده ناامن و آزادی در تصمیم‌گیری برای زندگی خود بود. شرکت کننده سوم می‌گوید: «اون‌جا که بودم آزاد شدم. یعنی خونه عیسی. نه آزار می‌دادن. نه حرفی بهم می‌زدن، آنقدر که اون ۲۵ روز شاد بودم، نبودم. ولی اون ۲۵ روز که با عیسی بودم آزاد شدم».

هفتمین مشارکت کننده می‌گوید: «واقعاً فکر می‌کردم از شر خونه‌مون خلاص شدم دیگه. واسه خودم هستم. فکر می‌کردم آزاد شدم. هر کاری دلم بخواد می‌تونم بکنم. دیگه زندانی نیستم. بیرون از خونه واسم از بهشت هم اون‌ورتر بود».

(۳) *فرار، تنها راه پیش رو*: این زیرمضمون با عنوان فرار، تنها راه پیش رو، بدین معنی بود که این افراد با وجود این که از فرار خود راضی و خشنود نیستند، اما احساس پشیمانی نیز نمی‌کنند؛ چرا که به زعم آن‌ها، تنها راه فرار از مشکلات، فرار از خانه بوده است. در نتیجه، مشارکت کنندگان، با فرار خود کنار آمده بودند. به عنوان مثال، زهرا اذعان داشت که «بعد از این که از خودکشی نجاتم دادن و حالم بهتر شد، تصمیم

نیومد، روز دادگاه من تنها بودم. خانوادم نیومدن، مامانم می‌تونس ناز منو بکشه که برگردم خونه. می‌تونس این کارو بکنه، ولی نکرد. اگر می‌کرد از همون پاسگاه فرار می‌کردم می‌رفتم خونه. آنقدر بوسش می‌کردم که صورتش زخم بشه، ولی این کارو نکرد».

(۵) *احساس گناه و پشیمانی فرد*: واکنش سرکوب‌گرانه‌ای که خود مشارکت کنندگان در برابر فرار خود بروز دادند، احساس گناه و پشیمانی از فرار بود. اغلب آنان اذعان داشتند که جز فرار، راه دیگری هم برای فرار از مشکلات وجود داشته است و آن‌ها از این که راهی با عنوان فرار را انتخاب کرده‌اند، نادم بودند. مشارکت کننده اول می‌گوید: «خیلی دلیل‌های بی‌منطقی دارم که چرا از خونه فرار کردم. خودمم نمیدونم چرا. واقعاً هم قانع کننده نیست. که چی؟ خانواده‌م بهم بی‌توجهی می‌کردن؟ خیلی‌ها خانوادشون بهشون بی‌توجهی می‌کنن، ولی می‌شینن سر خونه زندگی‌شون که به خانوادشون پیروز شن. صاحب زندگی و بچه‌ای بشن که خانوادشون به به و چه چه کنن، اما من این‌جا ادب نمی‌شم. نازک نارنجی می‌شم. زندان بهتره. چون آدم ادب می‌شه، اما زندان شهر ری با این که سخت‌گیر بودن، بیشتر دوست داشتم. می‌خوام من رو بفرستن پانسیون تا مجبور شم برم سر کار که اجارشو بدم. این‌جوری ادب می‌شم».

مشارکت کننده نهم، ۱۸ سال داشت. مادرش دچار اعتیاد بود و پدرش را نیز معتاد کرد. پس از خیانت به پدر، از وی طلاق گرفت و به عقد مرد دیگری درآمد. پس از تلاش عمویش برای تجاوز به وی، سوری از خانه مادر بزرگش فرار می‌کند. او می‌گوید: «من خیلی پشیمونم که فرار کردم. هیچی از فرار ندیدم جز بدبختی، جز آوارگی، جز تحقیر، جز خفت، جز استرس و ناراحتی این که امشب کجا بخوابم؟ چی بخورم؟ بلایی سرم نیاد».

زیرمضمون دوم: کنار آمدن با فرار

دومین نوع از واکنش‌های فرد و خانواده وی به فرار از خانه، واکنش‌های سازگارانه‌ای بود که شامل مدارا توسط خانواده و احساس آزادی و رهایی توسط مشارکت کننده بود. همچنین، این امر که شرکت کنندگان در پژوهش معتقد بودند که راهی

سوء مصرف مواد مخدر بوده‌اند (۱۳، ۱۰). در پژوهش حاضر، ۴۱/۶۶ درصد از مشارکت کنندگان گزارش نمودند که والدین آن‌ها فاقد شغل هستند و تنها ۱۲/۵ درصد از مشارکت کنندگان دارای پدر کارمند بودند. باقی پدران در شغل‌های کم درآمد و سطح پایین‌تر مشغول به کار بودند. پیشینه پژوهش‌های انجام شده بر روی عوامل زمینه‌ساز فرار، حاکی از آن است که میزان درآمد والدین با گرایش نوجوان به فرار از منزل، همبستگی معکوس دارد (۳۴، ۹). از یافته‌های دیگر پژوهش، میزان تحصیلات مشارکت کنندگان بود و مشخص شد که ۹۱/۶ درصد از مشارکت کنندگان، تحصیلاتی پایین‌تر از اول دبیرستان داشتند. تحقیقات پیشین نیز بر ارتباط بین میزان تحصیلات پایین و گرایش به فرار از خانه تأکید دارد (۲۱). از مقایسه نتایج پژوهش حاضر با مطالعات پیشین، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که اطلاعات جمعیت‌شناختی به دست آمده از نمونه‌ها، توسط پژوهش‌های پیشین، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

در پژوهش حاضر، برخی والدین در واکنش به اولین فرار فرزند خود و برای پایبند کردن وی به خانواده، او را مجبور به ازدواج اجباری کرده بودند که این امر، فرارهای بعدی را در تعدادی مشارکت کنندگان، بالأخص از خانه همسر، پایه‌گذاری نمود. به نظر می‌رسد که مجبور کردن فرزند فراری به ازدواج، به عنوان یک واکنش تکانشی و به منظور مقابله فوری با پدیده فرار توسط خانواده انجام می‌گرفته، اما منجر به نتیجه برعکس و فرار مجدد شده است. در نتیجه، واکنش سرکوب‌گرانه فوق، یک واکنش نامناسب در مقابل فرار نوجوان می‌باشد که کارکرد مطلوبی ندارد.

در مورد واکنش‌های دیگر خانواده به فرار، نظیر خشم و خشونت خانواده و تهدید، می‌توان گفت که فرار فرزند نوجوان برای والدین بسیار ناراحت کننده است و مهم‌ترین واکنشی که خانواده می‌تواند نسبت به این وضعیت نشان دهد، اعمال خشونت علنی و تهدید فرد فراری است. به نظر می‌رسد که ازدواج اجباری و بی‌تفاوتی والدین نیز به نوعی ابراز خشم نسبت به نوجوان است که به اشکال تغییر شکل یافته‌ای بروز کرده است، اما واحد معنایی حمایت‌کننده‌ای که در این

گرفتم واسه همیشه برم. حس فرار کردن همه وجودمو گرفته بود. فرار از خونه. از خودم. از خدا که نکنه یک موقع منو ببینه». مشارکت کننده دوم: «چون راه دیگه‌ای نداشتم. مجبور بودم فرار کنم، چون اگه فرار نمی‌کردم باید با همون کسی که می‌دونستم آدم خوبی نیست، ازدواج می‌کردم». مشارکت کننده پنجم نیز می‌گوید: «شاید نصفش تقصیر من بود. نصفش تقصیر خانوادمه. اگر خانوادم بیشتر به فکر بودن، بهم کمتر گیر می‌دادن، اگه بابام می‌داشت برم مدرسه، این جوری نمی‌شد».

بحث

پژوهش حاضر به بررسی واکنش شخصی دختران فراری و خانواده آن‌ها به فرار دخترشان پرداخت. پژوهش کنونی، نخستین پژوهش انجام شده در زمینه واکنش‌ها نسبت به فرار بود. بنابراین، پژوهش کیفی ایرانی و خارجی که به طور مستقیم به موضوع فوق پرداخته شده باشد، یافت نشد. در ادامه، اطلاعات جمعیت‌شناختی به دست آمده، توسط پژوهش‌های کمی مورد بررسی قرار گرفت و سپس، تجارب زیسته مشارکت کنندگان که تحت عنوان زیرمضمون‌های واکنش‌های سرکوب‌گرانه و کنار آمدن با فرار مطرح شد، توسط نظریه‌های مربوط به فرار و بزهکاری، نظریه‌های روان‌تحلیلی و شناختی موجود که برای تبیین رفتارهای بزهکارانه مناسب بود، اما تحت عنوان نظریه‌های بزهکاری مطرح نبوده و تبیین‌های پژوهشگران، مورد بررسی قرار گرفت.

بر اساس اطلاعات به دست آمده از مشارکت کنندگان، ۵۰ درصد نمونه‌ها، به دلیل طلاق والدین از یکدیگر، تک والدی محسوب می‌شدند. طبق پژوهش‌های انجام شده توسط دیگر محققان، نشان داده شده است که کودکان و نوجوانان تک‌والدی، نرخ بیشتری از فرار را نسبت به خانواده‌های ۲ والدی نشان می‌دهند (۳۳، ۸). در نتیجه، نتایج پژوهش حاضر، همسو با نتایج پژوهش‌های قبلی بود. با توجه به اعتیاد ۵۸/۳۳ درصد از والدین مشارکت کنندگان، مطابق پیشینه پژوهش در خصوص فرار، بسیاری از نوجوانان فراری، در خانواده‌هایی رشد یافته‌اند که مراقبان یا والدین آن‌ها، دچار

پژوهش تحت عنوان خشم و خشونت مطرح شد، به اعمال خشونت و تهدید نسبت به فرزند، به شکل علنی و به معنی عام خشونت است.

به نظر می‌رسد که یافته بی‌تفاوتی خانواده در مقابل فرار فرزند در پژوهش کنونی، می‌تواند به سه طریق توجیه گردد. اول آن که، غفلت و بی‌اعتنایی والدین اغلب مشارکت کنندگان، ناشی از آسیب‌پذیر بودن خانواده به دلیل اعتیاد و یا طلاق بود. غفلت والدین، به عنوان عامل زمینه‌ساز اولین فرار و به عنوان یک واکنش در مقابل فرار فرد و زمینه‌ساز فرارهای بعدی مطرح است. پژوهش‌ها نیز در داخل و خارج، نشان می‌دهد که دختران فراری، توسط والدین و اعضای خانواده خود، در اغلب موارد مورد غفلت قرار می‌گیرند (۳۵، ۱۸، ۱۵). دومین توجیه در مورد بی‌تفاوتی والدین، از طریق درماندگی آموخته شده است. به گفته Seligman، مفهوم درماندگی آموخته شده (Learned helplessness)، حالت ویژه‌ای است که اغلب در نتیجه اعتقاد فرد مبنی بر این که رویدادها در کنترل او نیستند، ایجاد می‌شود (۳۶). می‌توان گفت که چون والدین فرد فراری احساس عدم کنترل بر شرایط موجود را دارند و حس می‌کنند که شرایط از کنترل آن‌ها خارج شده است، دچار درماندگی آموخته شده می‌شوند. در نتیجه، دیگر واکنشی به موضوع فرار فرزند خود نشان نمی‌دهند. طبقه سوم، استفاده از مکانیزم دفاعی انکار برای تبیین رفتار بی‌توجهی از سوی خانواده‌ها بود. به گفته Freud، مکانیزم دفاعی انکار (Denial)، راه تمامی اتفاقات بیرونی را که به عنوان تهدید کننده‌ای برای ایگو قلمداد می‌شود، سد (Block) می‌کند. در واقع، فرد اطلاعات تهدیدآمیز یا رویدادهای آسیب‌زای بیرونی را نمی‌پذیرد و آن‌ها را انکار می‌کند (۳۷). به نظر می‌رسد که فرار فرزند، آن چنان برای والدین اضطراب‌زا و غیر قابل پذیرش بوده که به انکار آن پرداخته‌اند و پس از دستگیری فرزندشان، هیچ اقدامی برای آزاد سازی وی نکرده و هیچ گونه عکس‌العملی نشان نداده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاضر، حاکی از آن بود که مشارکت کنندگان پژوهش، با وجود بزه‌کار بودن، احساس گناه و پشیمانی فراوانی داشتند. احساس گناه و پشیمانی آن‌ها،

انگیزه‌های قوی برای بهبود وضعیت زندگی پس از آزادی از کانون اصلاح و تربیت بود و زمینه را برای تلاش مشارکت کنندگان به منظور ارتقای سطح عملکرد خانواده در آینده، فراهم می‌کرد. بر اساس نظریه‌ای، مجرمان دارای وجدان ضعیفی هستند. از نظر آن‌ها، اخلاقیات، ارتباط نزدیکی با احساس گناه دارد و افرادی که درجات بالایی از گناه ناهشیار را دارا هستند، وجدانی بسیاری سخت‌گیری دارند و نسبت به سایر افراد جامعه، به احتمال کمتری رفتار مجرمانه‌ای از خود بروز می‌دهند (۳۷). یافته پژوهش حاضر، با نظر Freud همسو نبوده و مشارکت کنندگان، با وجود این که فرار را به عنوان تنها راه ممکن برای رهایی از خانواده نابسامان تلقی می‌نمودند، احساس گناه و پشیمانی نیز داشتند و از عملکرد خود رضایت نداشتند.

به زعم پژوهشگران، ممکن است که توجیه‌های متفاوتی برای رفتاری که تحت عنوان مدارای خانواده نام‌گذاری شد، وجود داشته باشد. ممکن است که والد به دلیل درماندگی آموخته شده حس کند که به هیچ شکلی قادر نیست تا این موضوع را حل کند و بر شرایط کنترل ندارد. در نتیجه، به مدارا می‌پردازد. همچنین، برعکس امکان دارد که در درماندگی آموخته شده والدین با نشان دادن محبت خود به فرزند و دادن شانس دوباره به وی، تلاش کنند تا کنترل اوضاع را در دست گرفته و از فرارهای بعدی جلوگیری به عمل آورند.

احساس آزادی و رهایی که افراد فراری در عین پشیمان بودن و آرزوی بازگشت به سمت خانواده (طبق اظهارات خود مشارکت کنندگان)، از آن صحبت می‌کردند، از دو منظر قابل بررسی است. اول آن که مشارکت کنندگان در پژوهش، به دلیل طلاق، اعتیاد والدین، طلاق والدین، سطح درآمد پایین و... زندگی خانوادگی نامناسبی را تجربه کرده بودند. در نتیجه، فرار برای آن‌ها، به منزله رهایی از خانواده نابسامان و پناه آوردن به زندگی در خیابان به منظور تجربه کردن شرایط زندگی مطلوب‌تر بود. دوم آن که تجربه کردن فرار تحت عنوان آزادی و رهایی، می‌تواند نوعی استفاده از مکانیزم دلیل‌تراشی برای توجیه فرار خود باشد که مشارکت کنندگان، فرار خود را امری

زندگی پس از آزادی از کانون، استفاده نمایند. همچنین، به دلیل سکونت دختران فراری در خیابان و بودن در معرض خطر، ممکن است که این دختران در اثر مصرف بی‌رویه مواد مخدر، مورد ضرب و جرح قرار گرفتن، خودکشی، خودزنی و... به بیمارستان‌ها ارجاع داده شوند. پرستاران مراقب این افراد، می‌توانند نقش اساسی در کمک به والدین به منظور نشان دادن واکنش مناسب نسبت به فرزند خود داشته باشند. به علاوه، واکنش مناسب پرستاران و همدلی آن‌ها با فرد فراری بستری شده، می‌تواند تأثیرات مثبتی در بهبود عملکرد این دختران و ایجاد انگیزه بازگشت به خانه، ایجاد نماید.

از محدودیت‌های پژوهش می‌توان به نبود پیشینه پژوهش کیفی و کمی داخلی و خارجی در زمینه واکنش‌ها به فرار از خانه اشاره کرد که می‌توانست در مقایسه و بررسی میزان همسو بودن نتایج پژوهش حاضر، با سایر پژوهش‌های انجام شده، مفید باشد. همچنین، این دختران به دلیل مشکلات تجربه شده در زندگی، بالأخص مورد سوء استفاده واقع شدن، به سختی به مصاحبه‌گر اعتماد می‌کردند تا با وی صحبت نمایند. سواد ناکافی و عدم تمرکز مشارکت کنندگان، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر بود که موجب می‌شد تا زمان زیادی برای فهماندن منظور سؤالات به برخی از مشارکت کنندگان صرف شود. به علاوه، شروع مصاحبه و جلب اعتماد مشارکت کنندگان تا حدودی دشوار بود؛ چرا که مشارکت کنندگان معتقد بودند که مصاحبه‌گر و امثال وی، افرادی می‌باشند که هیچ گونه سختی را در زندگی تجربه نکرده‌اند و صحبت با آن‌ها بی‌فایده است. در نتیجه، در اوایل مصاحبه به دلیل ترس از قضاوت مصاحبه‌گر، مقاومت فراوانی برای صحبت کردن وجود داشت و زمان زیادی در راستای جلب اعتماد صرف شد.

با بررسی زیرمضمون‌ها و واحدهای معنایی استخراج شده از پژوهش فوق، به نظر می‌رسد که قابل تأمل‌ترین نکته، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای، کنترل خشم و مقابله با استرس به نوجوانان فرار کرده از خانه به منظور کنار آمدن با شرایط ناگوار زندگی و خانواده آشفته، در جهت جلوگیری از فرار مجدد است. همچنین، پیشنهاد می‌شود که آموزش نحوه

دل‌پذیر جلوه دهند. طبق اظهاراتی، در مکانیزم دفاعی دلیل‌تراشی (Rationalization)، شخص با منطقی‌نمایی رفتار خود، از واقعیت فاصله می‌گیرد تا از عزت نفس (Self-esteem) خود محافظت کند (۳۶). در واقع، فرد با تفسیر دوباره از رفتار خود، آن را عاقلانه‌تر و پذیرفتنی جلوه می‌دهد. نظریه انتخاب عاقلانه، بیان می‌کند که افراد انجام کارهایی را انتخاب می‌کنند که از نظر منطقی، بیشترین سود و کم‌ترین ضرر را برای آن‌ها داشته باشد (۳۸).

یافته پژوهش کنونی تحت عنوان فرار، تنها راه پیش رو، نشان می‌دهد که مشارکت کنندگان از انتخاب عاقلانه استفاده کرده‌اند و به زعم خودشان برای دوری از شرایط نامناسب زندگی، فرار را که سود بیشتر و هزینه کم‌تر برایشان داشته است، برگزیده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش فوق حاکی از آن است که واکنش‌های سرکوب‌گرانه والدین نظیر خشم و خشونت، ازدواج اجباری، تهدید و بی‌تفاوتی، موجب می‌شود تا نوجوان، خانه را به عنوان یک پایگاه ناامن، و منبع تنش و نابسامانی تلقی کند و در نتیجه، زمینه برای فرار مجدد نوجوان از منزل فراهم شود. این در حالی است که مدارای والدین و واکنش‌های سازگارانه، نقش مهمی را در کاهش احتمال فرار مجدد از منزل ایفا می‌نماید. سهم چنین احساس گناه و پشیمانی مشارکت کنندگان، انگیزه مهمی را برای کمک به خانواده نابسامان و بهبود عملکرد خود و خانواده، پس از آزادی از کانون اصلاح و تربیت فراهم می‌کند. نتایج به دست آمده، بر لزوم آموزش به والدین نوجوانان فراری مبنی بر نحوه ابراز واکنش صحیح در برابر فرار فرزند خود، تأکید می‌نماید. این آموزش‌ها می‌تواند توسط مددکاران و روانشناسان محترم کانون اصلاح و تربیت و بر پایه زیرمضمون‌های به دست آمده در پژوهش فوق، انجام گیرد. به علاوه، روانشناسان کانون اصلاح و تربیت می‌توانند روی احساس گناه و پشیمانی فراری‌ها به منظور درمان، تمرکز نمایند تا علاوه بر کاهش احساس گناه دختران، از این احساس گناه، به عنوان ایجاد انگیزه و امید برای بهبود

زیسته دختران فراری‌ای که تاکنون در کانون اصلاح و تربیت ساکن نبوده‌اند، نیز اجرا گردد. پژوهش فوق، تنها بر روی دختران فراری ساکن در کانون اصلاح و تربیت شهر تهران انجام گرفت. پیشنهاد بر این است تا پژوهشی مشابه بر روی فرار از خانه در شهرستان‌ها نیز انجام شود.

تشکر و قدردانی

از قطب علمی پژوهشکده خانواده به منظور حمایت مالی، اداره کل زندان‌های استان تهران و کانون اصلاح و تربیت شهر تهران به علت همکاری و اعطای مجوز به منظور مصاحبه، تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

واکنش صحیح نسبت به فرار نوجوان در خانواده‌های دارای فرزند فراری و آموزش کنترل خشم به این افراد، می‌بایست با تمرکز بر یافته‌های پژوهش حاضر در اولویت‌های آموزشی کانون اصلاح و تربیت قرار گیرد. تمرکز روانشناسان کانون اصلاح و تربیت بر احساس گناه و پشیمانی مشارکت کنندگان نیز به منظور ارایه راهکارهایی درمانی برای آن، می‌تواند در دستور کار روان‌درمانی دختران فراری قرار گیرد.

پژوهش حاضر فقط بر روی دختران انجام شد. پیشنهاد می‌شود تا پژوهشی بر روی پسران فراری و بررسی تجارب زیسته آن‌ها به منظور شناخت واکنش‌ها نسبت به فرار انجام گیرد. به علاوه، می‌تواند پژوهشی به منظور بررسی تجارب

References

1. Tucker JS, Edelen MO, Ellickson PL, Klein DJ. Running away from home: A longitudinal study of adolescent risk factors and young adult outcomes. *J Youth Adolesc* 2011; 40(5): 507-18.
2. Peled E, Cohavi A. The meaning of running away for girls. *Child Abuse Negl* 2009; 33(10): 739-49.
3. Sharlin SA, Mor-Barak M. Runaway girls in distress: Motivation, background, and personality. *Adolescence* 1992; 27(106): 387-405.
4. Steinhart DJ. Status offenses. *Future Child* 1996; 6(3): 86-99.
5. Chesney-Lind M, Sheldon RG. Girls, delinquency, and juvenile justice. Hoboken, NJ: Wiley; 2013.
6. Hoffman C. Young and homeless in Nashville: The scope of runaway and throwaway youth and the experiences of homeless youth [PhD Thesis]. Nashville, TN: Vanderbilt University; 2009.
7. Bersani BE. A game of catch-up? The offending experience of second-generation immigrants. *Crime Delinq* 2013; 60(1): 60-84.
8. Kim H, Chenot D, Lee S. Running away from out-of-home care: A multilevel analysis. *Child Soc* 2015; 29(2): 109-21.
9. Slesnick N, Prestopnik JL, Meyers RJ, Glassman M. Treatment outcome for street-living, homeless youth. *Addict Behav* 2007; 32(6): 1237-51.
10. NejadSabzi P. Family factors related to being a runaway child in Khorramabad. *Social Welfare* 2011; 11(40): 129-59. [In Persian].
11. Levinson DH, Ross M. Homelessness handbook. Great Barrington, MA: Berkshire Pub Group; 2007.
12. Chen X, Thrane L, Adams M. Precursors of running away during adolescence: Do peers matter? *J Res Adolesc* 2012; 22(3): 487-97.
13. Tyler KA. A comparison of risk factors for sexual victimization among gay, lesbian, bisexual, and heterosexual homeless young adults. *Violence Vict* 2008; 23(5): 586-602.
14. Meltzer H, Ford T, Bebbington P, Vostanis P. Children who run away from home: risks for suicidal behavior and substance misuse. *J Adolesc Health* 2012; 51(5): 415-21.
15. Gholizadeh Z, Bakhshipour A, Kheireidin JB. Investigating personality environmental and problem solving factors which affect girl's running away from home. *Applied Psychology* 2007; 1(4): 64-72. [In Persian].
16. Lynn CJ, Aciri MC, Goldstein L, Bannon W, Beharie N, McKay MM. Improving youth mental health through family-based prevention in family homeless shelters. *Child Youth Serv Rev* 2014; 44: 243-8.
17. Toro PA, Fowler PJ, Dworsky A. Homeless youth in the United States: Recent research findings and intervention approaches. *Proceedings of the National Symposium on Homelessness Research*; 2007 Mar 1-2; Washington, DC, USA.
18. Medlow S, Klineberg E, Steinbeck K. The health diagnoses of homeless adolescents: a systematic review of the literature. *J Adolesc* 2014; 37(5): 531-42.

19. Heerde JA, Scholes-Balog KE, Hemphill SA. Associations between youth homelessness, sexual offenses, sexual victimization, and sexual risk behaviors: a systematic literature review. *Arch Sex Behav* 2015; 44(1): 181-212.
20. Rosario M, Schrimshaw EW, Hunter J. Risk factors for homelessness among lesbian, gay, and bisexual youths: A developmental milestone approach. *Child Youth Serv Rev* 2012; 34(1): 186-93.
21. Salemi S, Zehtab Najafi A, Soltani B. A survey of personal and psychological features of runaway girls and women in Kermanshah Township during 2011. *J Ilam Univ Med Sci* 2013; 21(3): 22-9. [In Persian].
22. Tamanaefar MR, Mansouri Nik A, Firouzi S. The comparative study of mental health and emotional intelligence of runaway and non-runaway girls. *Journal of Social Psychology* 2013; 8(26): 97-107. [In Persian].
23. Sheraghali Gol H, Rostami AM, Abolmaali K. Comparison of family environment among runaway and non-runaway girls (12-10 years). *Social Research* 2013; 6(18): 87-108. [In Persian].
24. Aghamohamadi S, Kajbaf M B, Neshatdoost H T, Abedi A, Kazemi Z. Effectiveness of self-efficacy training on quality of life in runaway girls: A single-subject research. *Clinical Psychology and Personality* 2012; 2(6): 57-68. [In Persian].
25. Hoseini FS, Jamshidi B. Comparison of coping strategies of runaway and non-runaway girls. *Knowledge and Research in Applied Psychology* 2014; 15(55): 62-72. [In Persian].
26. Toubaei S, Nateghi G, Dehbozorgi GR, Sadr EH. Demographic, personality and psychopathology characteristics of the runaway girls in social emergency and rehabilitation centre of Shiraz, Iran. *Iran J Psychiatry Behav Sci* 2012; 6(1): 33-9.
27. Pakizeh A. Comparative investigation of personality traits and locus of control in the runaway girls and normal girls. *Journal of Personality and Individual Differences* 2012; 1(2): 16-31. [In Persian].
28. Creswell JW. *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. 4th ed. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications; 2013.
29. Bryman A. Integrating quantitative and qualitative research: how is it done? *Qualitative Research* 2006; 6(1): 97-113.
30. Van Manen M. *Phenomenology of practice*. Phenomenology and practice 2007; 1(1): 11-30.
31. Denzin NK, Lincoln YS. *Hand Book of Qualitative research*. Yogyakarta, Indonesia: Pustaka Pelajar; 2009.
32. Dees DM, Heinfeldt J. An aesthetic analysis of an educational, videoconferencing experience. *Journal of College Teaching and Learning* 2007; 4(2): 37-46.
33. Sanchez RP, Waller MW, Greene JM. Who runs? A demographic profile of runaway youth in the United States. *J Adolesc Health* 2006; 39(5): 778-81.
34. Figueiredo B, Bifulco A, Paiva C, Maia A, Fernandes E, Matos R. History of childhood abuse in Portuguese parents. *Child Abuse Negl* 2004; 28(6): 669-82.
35. Hyde J. From home to street: Understanding young people's transitions into homelessness. *J Adolesc* 2005; 28(2): 171-83.
36. Seligman MEP. *What you can change and what you can't: The complete guide to successful self-improvement*. New York, NY: Vintage; 2007.
37. Jones E. Rationalization in every-day life. *J Abnorm Psychol* 1908; 3(3): 161-9.
38. Shoemaker DJ. *Juvenile delinquency*. Lanham, MD: Rowman and Littlefield; 2008.

The Lived Experiences of Runaway Girls Who Live in Correction and Rehabilitation Center about Personal and Family Reactions to Running away from Home: A Phenomenological Research

Maryam Falahatpisheh¹, Mojtaba Habibi², Mahmood Shamshiri³, Mansoureh Sadat Sadeghi⁴

Original Article

Abstract

Introduction: The rising rate of running away from home by the Iranian girls indicates the significance of doing more profound researches about runaway phenomenon. This study aimed to investigate the lived experiences of runaway girls who lived in correction and rehabilitation center about personal and family reactions to running away from home.

Method: In this research, which was based on phenomenological research, 12 girls who had been referred to correction and rehabilitation center were chosen via purposive sampling and their lived experiences were studied using semi-structured interview. The texts of the interviews were interpreted using interpretative phenomenology approach and Van Manen method. As a result, the main theme, sub-themes, and semantic units were achieved.

Results: The results were shown by two sub-themes as repression and adaptability reactions to running away. These sub-themes showed the lived experiences of the girls about personal and family reactions to running away which was the main theme of this study.

Conclusion: The results indicate that family adaptive reactions and their toleration about the children runaway result in making a safe atmosphere in the family and make a context to prevent renew runaways from home. In addition, repressive reactions cause the teenagers to consider the family as an insecure base and as a result, a base to renew runaways will be provided. Besides, the results indicate that guilty and regret feelings of the samples provide a serve motivation to modify the personal function and help the turmoil family after freedom from the correction and rehabilitation center.

Keywords: Runaway behaviour, Lived experience, Correction and rehabilitation center, Hermenutic, Reaction

Citation: Falahatpisheh M, Habibi M, Shamshiri M, Sadeghi MS. **The Lived Experiences of Runaway Girls Who Live in Correction and Rehabilitation Center about Personal and Family Reactions to Running away from Home: A Phenomenological Research.** J Qual Res Health Sci 2017; 6(1): 89-102.

Received date: 14.01.2016

Accept date: 06.03.2016

1- PhD Candidate, Family Research Institution, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2- Assistant Professor, Department of Health Psychology, School of Behavioral Sciences and Mental Health AND Tehran Institute of Psychiatry, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

3- Assistant Professor, Department of Nursing, School of Nursing and Midwifery, Ardabil University of Medical Sciences, Ardabil, Iran

4- Assistant Professor, Family Research Institution, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Corresponding Author: Mahmood Shamshiri, Email: m.shamshiri@arums.ac.ir